بسم الله الرحمن الرحیم

در مورد وجه حجیت اجماع نظرات مختلفی بیان شده است، به یک عبارت اساس این نظریات به سه وجه بر می گردد با تقاریر مختلفه:

یکی اجماع دخولی به این که بگوییم علم داریم به داخل بودن وجود مقدس معصوم در بین مجمعین. این نظر پیش از جناب شیخ طوسی دیده می شود از عبارت معالم هم قابل استفاده است. نظر دوم اجماع کشفی است که تقریر اصلی اش از جناب شیخ طوسی است بر مبنای قاعدۀ لطف، و سوم هم اجماع حدسی است که این تقاریری دارد، تقریر مورد قبول ما، همان بیان مرحوم صدر است در اعتماد به حساب احتمالات. حال قبل از اینکه این بحث را ادامه بدهم یک کتابی است به نام کشف الغنا از وجوه حجیت اجماع نویسندۀ کتاب مرحوم شیخ اسد الله توستری معروف به کاظمی است، نویسندۀ کتاب مقابس که اگر یادتان باشد در مکاسب مرحو مشیخ به کتاب مقابس زیا داعتماد داشت و نقل قول می کرد. تا ان جا که ملاحظه شد شاید جامع ترین کتاب تا زمان خود در مورد وجوه اجماع و مواردی که فقها مساله را از راه اجماع به اتمام رسانده اند، در این کتاب است. در این کتاب به نظر 12 وجه برای حجیت اجماع بیان می کند و نقل اقوال درش فراوان است.

رسیدیم به فرمایش مرحو م صدر، این بخش کلام ایشان را می پذیریم که راه حجیت دادن به اجماع برای کشف حکم شرعی حساب احتمالات است. اما یک نکتۀ دیگر در فرمایش مرحوم صدر است که قابل نقد و بررسی است و آن این است که آنچه با اجماع کشف می شود، روایت نیست، ارتکاز متشرعه است که با اجماع بیان شده است. این نظریه دقیقاً مخالف است با آنچه تلامذۀ محقق بروجردی اعلی الله مقامه از ان بزرگوار به مناسبت هایی نقل می کنند که مبنای بسیار مهمی است از مرحوم آريالای بروجردی که طرز استدلال و سبک استدلال ایشان را از سبک مثل مرحوم خویی دقیقا متمایز می کند. ان شاء الله تا آن جا که فرصت اجازه بدهد حرف مرحوم بروجردی را همین جا عرض می کنیم اگر چه بعضی مربوط به خبر واحد وبرخی مربوط به مباحث تعادل و تراجیح است.

یکی از منابعی که حرف ایشان را می توان مراجعه کرد کتاب البدر الزاهر فی صلاة الجمعه و المسافر، تقریرات مرحوم بروجردی به قلم مرحوم منتظری ص 8:

الامر الثانی: لا یخفی انَّ روایاتنا معاشر الامامیة لم تَکُن مقصورة علی ما فی کتبِ الاربعة. خیلی تصریح بزرگی است این حرف . بل کان کثیر منها موجودةً فی الجوامع الاولیة بسیرای از کتاب ما در کتب اربعه نیست در جوامع اولیه است. کجامع علی بن الحکم و ابن ابی عمیر و البزنطی و ... و لم یذکرها(روایات) المشایخ الثلاثة فی جوامعهم.

آخر صفحۀ 9:

و قد اثرنا فی اثناء تتبعنا(هیچ کس منکر تتبع مرحو م بروجردی نیست) علی مواضع کثیرة یستکشف فیها من فتاوا الاصحاب وجود نصٍ واصل الیهم. پی بردیم این فتاوا متصل به یک نصی است که به ان ها رسیده است.

من دون ان یکون منه فی الجوامع التی بادینا (در همه منابع روایی دست ماست) عینٌ و لا اثر.

یعنی مستند این فتاوا روایات موجود ما چه در کتب اربعه و چه در دیگر کتب نیست. آن ها یک روایتی داستند که آ« به من و تو نرسیده است.

این یک مقدمه ایشان که ه مرد بحث خبر واحد و هم در انسداد قابل استفاده است.

مقدمۀ دیگر از ایشان از کتاب دراسات فی المکاسب المحرمه به قلم آقای منتظری از صفحۀ 90 به بعد ج 1:

ص 93 یک حرفی دارد که من مخصوصا همین جا بیانش می کنم:

کان یقول (استاذنا البر.جردی) ایضا انَّ من تتبع کتب الاخبار و وقف علی اختلاف الروایین مثلا فی نقل مضمون واحد عن امام واحد. شما در کتب روایی دیدید یک مضمون و یک مطلب با دو عبارت از یک امام نقل شده است یا اختلاف مصنفین در الفاظ روایت واحد، بالاتر یک روایت در یک جا از کتاب با یک عبارت آمده همان روایات در جای دیگر تاب با عبارت دیگر آمده است و

و ختلاف نسخ کثیره.

این کسی که به این مطلب واقف شده است یظهر له انّ الاعتماد علی روایة واحدة مثلا فی مقام الافتاء مشکل و إن فُرض کونُ جمیع رواته ثقات. حتی همه روات ثقه باشند باز نمی توان به این روایت به تنهایی فتوا داد چون احتمال اشتباه در نسخ است.

بل لو فُرضَ وجودُ روایاتِ المستفیضة فی مسألة

ما تنها کاری که می توانیم بکنیم آن مضمونی که هم هبر آن متفق اند را می توانیم بپذیریم.

مقدمه دوم ایشان این شد که اولا که همه روایات نیامده است و ثانیا آن روایاتی هم که آمده است با اختلاف در نسخ فراوان ما روبرو هستیم.

حال ما چه باید بکنیم.

مرحو م بروجردی می گوید به این روایات نمی توان تمسک کرد الا اینکه افتی بمضمونها الاعلام.

حال دوباره به البدر الزاهر باز می گردیم می فرماید ما اگر یک مساله ایی را یافتیم که قدما ما اطباق دارند و اجماع دارند بر فتوا، کشف می کنیم از این اطباق از این اجماع که یک روایتی در دست آن ها بوده است که به دست ما نرسیده است. و هذا هو الاجماع المعتبر عندنا

من آقای بروجردی آن اجماعی را که حجت می دانم این است. اطباق علما بر یک مساله ایی که مدرک اش در جوامع کنونی کا نیست. یک وقت هست یک فقیه فتوا داده است دو فقیه داده است اسنادش راپیدا نیم کنیم ولی یک وقت اطباق علما است و ما مدرک اش را پیدا نمی کنیم حاشا و کلا که اینان بی مدرک فتوا دهند. حال معلوم یم شود که که حال که بسیاری از روایات در دست ما نیست مدرک ما آن روایتی است که در دست ما نیست و اطباق از آن خبر می دهد.

مرحو مبروجردی اصطلاحیدارد به نام اصول متلقات من المعصومین. این بزرگوار کتب فقهی را بر دو قسم تقسیم می کند. البته بنده ریشۀ این تقسیم را در کلام شیخ اعظم در مکاسب پیدا کردم و لی باز نشده است اینطور که ایشان باز کرده است.

در کتاب های فقهی تا زمان شیخ طوسی در مبسوط یک شیوه دارد، شیوه مبسوط و من تبعه الی یومنا هذا یک شیوه دیگر است. علیکم بالمراجعه به مقدمه مبسوط . در مقدمه مبسوط توضیح می دهد که چرا من مبسوط را نوشتم. می گوید عامه به ما طعن می زدند که شما تفریع فرع ندارید. من مبسوط را نوشتم که نشان دهم شیعه هم تفریع فروع هم دارد. اولین کتاب اجتهادی در شیعه مبسوط است. جایگاه این کتاب خیلی بالا است ولی شما باید استدلالش را ببنید.

اما یک دسته دیگر از روایات داریم مثل نهایه و و سیله ، وقس علی هذا که من آريالای بروجردی اسمش را می گذارم اصول متلقات من المصوم.

به عبارت بنده این کتاب ه ا به یک عنوان کتب روایی است که اسنادش حذف شده است و یک تغییرات مخصر درش داده شده است به عنوان کتاب فتوا در اختیار مردم قرار گرفته است. ما به این کتب که مراجعه می کنیم مدرک خیلی هاش در جوامع بایدینا هست اما عرض کردیم بعضی از این فتاوای بالماثور که متن روایت است که مورد افتا قرار گرفته است در همه کتب روایی شما یافت نمی شود.

منتهی اگر فقط یک نفر بود که این حرف را می زد نمی توانستیم قبول کنیم اما یک وقت اطباق علما را در این موارد داریم اینجا با ان عبارت به ضمیمۀ اطباق العلما معامله روایت می کنیم. ان اجماعی که من حجت می دانم این اجماع است. اولا من القدما ثانیا من کتب المتلقات من المعصوم و ثالثا اطباق برش باشد. اگر جایی اجماع بر من حجت باشد این مورد است.

ص 10 البذر الزاهر:

فتلخص مما ذکرنا ان مسائل الفقه علی قسمین فبعضها اصولٌ متلقات عنهم علیهم السلام و قد ذکره القدماء فی کتبهم المعدةلنقلها و یکون اطباقهم فی تلک المسائل بل الاشتهار فیها حجة شرعیه.

نه تنها اطباق بلکه اشتهار هم حجت است

لاستکشاف قول معصوم .. و بعضها تفریعات (دیگر اصول متلقات نیست تفریع است مثل مبسوط) تسنبط من تلک الاصول باعمال اجتهاد و لا یکون الاجماع فیها فضلا عن الشهرة مغنیا عن الحق شیئا. در آن بخش اول نه تنها اجماع بلکه شهرت هم بود در این بخش دوم نه تنها شهرت حجت نیست بلکه اجماع هم حجت نیست.